

روسها، سوبسید و کسری موازنه پرداختها

ویسنستون چرچیل زمانی سیاستمداران کرملین را به سگهای بول داگی تشبیه کرده که در زیر یک فرش بجان یکدیگر افتاده‌اند و هر کس بخواهد از اوضاع آگاه شود می‌تواند گوشه‌ای از این فرش را کنار بزند، اما آگاهی از نتیجه نهایی این درگیری زمانی حاصل می‌شود که یکی از سگها مرده و یا در هم شکسته باشد.

پس از سقوط حزب خودکامه کمونیست، سیاستهای روسیه تا حدودی به سوی دموکراسی متمایل شده است ولی نوعی دموکراسی که در هیچ گوشه از جهان کسی نظیر آنرا سراغ ندارد. وزیران کابینه، گروههای پارلمانی، ارتشیان، روسای محلی و مدیران صنایع علناً برای افزودن بر اقتدار خود تلاش می‌کنند. این تلاشها تا قبل از انحلال پارلمان در سپتامبر سال گذشته به اوج خود نزدیک می‌شد ولی پس از آن همگان با حیرت مشاهده کردند که اوضاع به حال عادی بازگشته است.

عناصر اصلی در عادی شدن اوضاع سیاسی قانون اساسی جدید روسیه بود که در دسامبر سال گذشته طی یک نظرخواهی عمومی به تصویب رسید. در این قانون، دست‌کم در اصول، وظایف رئیس جمهوری، دولت و پارلمان مشخص شده است. گروهی از بدبینان می‌گویند قانون اساسی جدید اقتداری بیش از اندازه به رئیس جمهوری اعطا کرده و براساس این قدرت و اختیارات بود که رئیس جمهوری یورش خشونت باز به پارلمان را رهبری کرد. گروهی دیگر معتقدند در قانون اساسی یک دموکراسی غیراصیل پیش‌بینی شده، بطوریکه در انتخابات گذشته گروههای محافظه کار و سنتی کمونیست و میهن پرستان افراطی که می‌توانند از طریق خودداری از همکاری با رئیس جمهوری او را در اجرای برنامه‌هایش فلج کنند به پارلمان راه یافتند. در میان مراکز قدرت روسیه امروز پارلمان در موضعی ضعیف‌تر قرار دارد. بوریس فدروف وزیر سابق دارائی که ریاست کمیته بودجه پارلمان را عهده‌دار است معاونان و همکاران خود را به سوسکهانی تشبیه می‌کند. که در ظرفی شیشه‌ای پر سه می‌زنند و هیچ کار مثبتی انجام نمی‌دهند، او پارلمان را مکانی برای ول گشتن اعضای قدیمی حزب

کمونیست که حکم عتیقه را پیدا کرده‌اند توصیف می‌کند.

برخی از ناظران امور روسیه نظرات فدروف را به عنوان نظریاتی افراطی رد می‌کنند و می‌گویند پارلمان وظایف خود را به خوبی انجام می‌دهد، به تصویب قوانین مشغول است و از خرابکاری در اقدامات دولت پرهیز می‌کند.

۱۴ برنامه برای اصلاحات اقتصادی

در پایان انتخابات گذشته بسیاری از نزدیکان یلتسین او را خسته و فرسوده می‌دیدند و اظهار نظر می‌کردند که ممکن است از کار کناره گیری کند. آناتولی چوبایس معاون نخست وزیر در برنامه‌های خصوصی‌سازی می‌گوید: «خستگی را می‌توانستیم در همه حرکات یلتسین مشاهده کنیم ولی او پس از یک استراحت در ماه مارس به مردی دیگر تبدیل شد، شخصیتی پر از انرژی و نیرومند». یلتسین طرف مدتی کوتاه پس از انتخابش به ریاست جمهوری ۱۴ برنامه را برای سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی امضاء کرد و ارائه داد. شایع است که او خود را برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۶ نیز نامزد کرده و بسیاری معتقدند که پیروز خواهد شد.

او به نخست وزیرش توصیه کرده که در کابینه خود از چهره‌های جوانی که در سال ۱۹۹۲ طرح اصلاحات رادیکال اقتصادی را برای کشور ارائه دادند استفاده کند. موفقیت‌های یلتسین در دو زمینه بسیار روشن است: نخست در متحد کردن کشور...، یکسال قبل یکی از نگرانیهای بزرگ این بود که روسیه در آستانه پاشیدگی ملی قرار گرفته است ولی امروز حتی ناآرام‌ترین مناطق کشور در آرامش به سر می‌برند. چرنو میردین این موفقیت را از طریق برقراری سیاستهای جداگانه و معقول مالیاتی برای حکومت فدرال و دولتهای منطقه‌ای به دست آورده است، او در عین نشان دادن نرمشهای لازم در سیاستهای مالیاتی به بخشی از کشور نظیر تاتارستان که برای جدایی از روسیه می‌رفت تا رفتارهای خشونت‌آمیز پیش‌گیر چنگ و دندان نشان داد و سیاستی انعطاف‌ناپذیر در پیش گرفت.

دوم اینکه دست به تفویض پول

روسیه که پیشینیان او آن را نادیده گرفته بودند زد که نتیجه آن کاهش تورم از ۲۵ درصد در دسامبر سال گذشته به ۶/۴ در صد در ماه مه سال جاری بود.

امروز روسیه از همیشه به اوضاعی با ثبات چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی نزدیکتر است، روبل به تدریج ارزش واقعی خود را باز می‌یابد ولی به عقیده بعضی ناظران چنین اوضاع دلخواهی چندان با دوام نیست زیرا دو مرد نیرومند روسیه یعنی یلتسین و چرنومیردین خود دقیقاً نمی‌دانند گام بعدی را چگونه خواهند داشت؟

فدروف می‌گوید: «دولت روسیه در سیاستهای اقتصاد کلان هیچ طرح شناخته شده‌ای را در دست ندارد». پست وزارت دارائی پس از شش ماه همچنان خالی است و سرگئی دوبینین در مقام کفالت وزارت دارائی با اختیاراتی محدود عمل می‌کند. الکساندر شوخین وزیر اقتصاد روسیه هرگز نپذیرفته است که تورم یک مسئله دانمگیر اقتصاد امروز کشور است، و هرگاه از نخست‌وزیر درباره استراتژیهای آینده اقتصادی سؤال می‌شود او پاسخ را به برنامه اقتصادی که در او ت گذشته بر سر آن توافق شده عطف می‌کند در حالیکه این برنامه یک برنامه مورد به مورد است و نه یک استراتژی.

روسها چند زمینه مناسب پیش رو دارند که دولت می‌تواند با بکارگیری سیاستهای درست از آنها به عنوان موتور حرکت‌های آینده سود ببرد: تأسیسات عظیم صنایع نظامی، صنایع ذغال سنگ و کشاورزی. این بخش‌ها در حال حاضر همگی به کمکها و سوبسیدهای دولت متکی هستند و تا زمانی که این سوبسیدها برقرار است کسری موازنه پرداختها به صورت ناراحت‌کننده‌ای بر بودجه روسیه سنگینی می‌کند و مهار تورم که اینک ماهیانه ۶/۷ درصد است نیز غیرممکن خواهد بود.

گرچه این بخشها در یک نگاه سطحی عظیم به نظر می‌رسند ولی باطناً دچار ضعفهایی متعدد هستند.

تهدید اعتصابات کارگری

اندرو اسلون یک اقتصاددان سوئدی می‌گوید بخش صنایع نظامی به تدریج از حلقه اقتصاد روسیه خارج شده

و جز تحمیل باری سنگین بر دوش دولت (با آنکه ۸۰ درصد از هزینه‌های آن در سال ۱۹۹۲ کاسته شده) ثمری دیگر ندارد.

بخش سوخت و انرژی که کنترل صنایع ذغال سنگ را نیز در اختیار دارد بخشی است با درآمدهای ارزی بالا که به نیرومند کردن بازوی اجرایی نخست وزیر روسیه کمک فراوان می‌کند، این بخش نیز همواره در معرض تهدید اعتصابات کارگری بوده و هر از گاه که دولت قادر به پرداخت سوبسید به آن نبوده زمره‌های اعتصاب در میان کارگران اوج گرفته است.

در بخش کشاورزی نیز اوضاع از این بهتر نیست و مدیران این بخش همواره به دولت هشدار داده‌اند که چنانچه در سیاست پرداخت سوبسید تجدید نظر کند با مقاومتی شدید و شاید خشن روبرو شود.

مسئله بزرگ دیگر بر سر راه اصلاحاتی که دولت به دنبال آنست خود دولت است. ساختار دولت ساختاری است با ملاطی قدیمی و به شدت بوروکرات: دفتر ریاست جمهوری با ۳۵۰۰ کارمند انباشته شده که اتفاقی کمیته مرکزی حزب کمونیست سابق را اشغال کرده‌اند. در دفتر نخست‌وزیر نیز ۲۰۰۰ کارمند به همان کاری اشتغال دارند که کارمندان دفتر ریاست جمهوری.

در قلب مشکلات دولت روسیه این واقعیت نهفته است که دولت هرگز سعی نکرده و یا نتوانسته سیاست‌گذار باشد بلکه همواره کوشیده است به مسائل و مشکلات دانمگیر کشور جوابگوئی کند. دولت روسیه در سال ۱۹۹۳ متجاوز از ۴۸ هزار دستورالعمل صادر کرده که بسیاری از آنها با قانون اساسی منطبق نبوده و قسمتی نیز ناقض این قانون بوده‌اند، نتیجه چنین اقداماتی چیزی جز تضعیف قانون و بی‌بها ساختن آن که در اصل می‌بایست ستونهای مستحکم را برای ثبات جامعه تشکیل دهند نیست. چنانچه دولت روسیه در درون خود دست به تغییرات اساسی نزنند بار دیگر جهان شاهد سستیزه‌جویی سگهای بولداگ در زیر فرشهای کرملین خواهد بود. □

ماخذ: «کونومست» ۲۵ ژوئن ۱۹۹۴
بوگودان از: «سویس ترجمه» گزارش»